

شنیدن صدای چکش

محمود روح الامینی

آندره، لوروا-گوران^۱، بیست و پنجم اوت سال ۱۹۱۱ در پاریس متولد شد و در سه سالگی پدر و مادرش را از دست داد. در چهارده سالگی به علت دشواریهای مالی، شاگرد کتابفروشی شد. در امتحان متفرقه به دریافت دیپلم متوسطه نایل گردید. در هیجده سالگی به «مدرسه زبانهای شرقی^۳» رفت، در زبان روسی و سپس در زبان چینی، دیپلم گرفت. در سال ۱۹۳۲ در شمار اولین دانشجویان رشته مردم شناسی در آمد و شاگرد مارسل مس^۳ و پل گرانه^۴ شد در «مدرسه عالی مطالعات^۵» زیر نظر پل ریوه^۶ در احیای موزه مردم شناسی پاریس شرکت کرد. در این موزه مسئولیت مجموعه ابزارهای باستانی را به عهده گرفت. در سال ۱۹۳۷ برای تدریس زبان فرانسه به ژاپن رفت. این مأموریت نخستین تجربه مردم شناسی او بود و «تحقیق محلی^۷» درباره قوم آی نو^۸ فرصتی مناسب برای آشنایی بیشتر او با این علم را فراهم کرد. دو سال بعد با آغاز جنگ بین الملل به فرانسه بازگشت و در سال ۱۹۴۰ محقق مرکز تحقیقات علمی فرانسه شد. بعد از جنگ به معاونت موزه مردم شناسی و استادی مردم شناسی دانشگاه لیون منصوب گردید. کاوش و مطالعه باستان شناسی در غارهای منطقه فورتن^۹ و آرسی سور کور^{۱۰} و تشکیل «مرکز تحقیقات پیش از تاریخ» از جمله فعالیت های وی در این دوره است که منتج به نظریه ها و مقاله های

متعددی گردید. در سال ۱۹۴۵ از دانشکده ادبیات و در سال ۱۹۵۴ از دانشکده علوم دکترا گرفت. لوروا-گوران در ۱۹۵۶، استاد مردم‌شناسی دانشگاه پاریس «سوربن» شد و در ۱۹۶۴ به کاوش و پژوهش در پنسوان^{۱۱} همت گماشت که بایستی آن را پژوهشکده پنسوان نامید. بدین معنی که وی با کمک دانشجویان و پژوهشگران فرانسوی و غیر فرانسوی، که طی سالها در آنجا کار کردند و آموزش دیدند، یک آزمایشگاه و مرکز پژوهشی در محل ایجاد کرد. آنها توانستند خطوط اصلی زندگی شکارچیان ۹ هزار سال پیش از میلاد را مشخص نمایند، به نحوی که تقسیم‌بندی زمانی فعالیت‌های شکارچیان و حتی مقدار تقریبی مصرف گوشت رن^{۱۲} را برای هر نفر تعیین کردند. وی این فعالیت را تا آخرین روزهای زندگی با جدیت دنبال کرد.

لوروا-گوران، همچنین به مطالعه و تحلیل و تفسیر نقاشی‌های اساطیری^{۱۳} پرداخت که کتاب «دینهای پیش از تاریخ» و «باستانشناسی هنرهای مغرب زمین» و مقاله‌های متعدد در این زمینه حاصل آن است. در سال ۱۹۶۹ به استادی کالج دو فرانس^{۱۴} و در سال ۱۹۸۰ به عضویت «انستیتو^{۱۵}»، عالیترین مقام و مرجع علمی فرانسه، انتخاب گردید و نیز به دریافت مدال طلای مرکز تحقیقات علمی فرانسه و جایزه بزرگ سلی هنر و ادبیات نائل شد. استاد لوروا-گوران در ۲۸ آوریل سال ۱۹۸۶، در ۷۵ سالگی، از بیماری پارکینسن^{۱۶} که سالها از آن رنج می‌برد درگذشت.

نظریه‌ها و تجربه‌های استاد با پژوهشهای «چند بعدی^{۱۷}» و تکیه بر محورهای تکنو-لوژی و سمبولیسم در مردم‌شناسی و نیز شناخت سیر تحول و اشاعه دوره‌های پیش از تاریخ (که از روشهای «تحول یون جدید» است) رهگشا و راهنمای بسیاری از پژوهش‌ها و پژوهشگران انسان‌شناسی- به معنی وسیع کلمه- است.

مردم‌شناسان و باستانشناسان ایران نیز غالباً- مستقیم یا غیر مستقیم- از نظریه‌ها و شیوه‌های تجربی وی بهره‌برده‌اند.

استاد علاقه به مردم‌شناسی ایران ابراز می‌داشت و همین امر را می‌توان انگیزه‌ای در قبول راهنمایی و مشاوره رساله‌های دکتری عده‌ای از ایرانیان دانست^{۱۸}. از وی کتاب «دست‌آفریده‌های هنری و مذهبی مردمان پارینه‌سنگی^{۱۹}» و مقاله «تجربه مردم‌شناسی^{۲۰}» و مقاله «چگونه هنر بر غارها پرتو افکند^{۲۱}» به فارسی ترجمه شده است. عمق آشنایی وی با فرهنگ مادی ایران را، می‌توان در تحلیلهای مقایسه‌ای و تحولی تکنولوژی و ابزارها یافت. از جمله به فصلهای تکنیکهای صنعت^{۲۲} و حمل و نقل^{۲۳} (از کتاب محیط و تکنیک) و اسلحه^{۲۴}، حیوانات شکاری^{۲۵}، پرندگان اهلی^{۲۶} و مسکن^{۲۷} (از کتاب انسان و ماده) می‌توان اشاره کرد که باشواهدی دقیق از فرهنگ و تمدن ایران زمین همراه است.

از لوروا-گوران حدود ۳۵ مقاله، نقد، مقدمه، سخنرانی و کتاب منتشر شده است. مشهورترین کتابهای او بدین شرح است، تمدن رن^{۲۸} در ۱۹۳۶، انسان و ماده^{۲۹} (مواد اولیه ۱۹۴۲ محیط و فنون^{۳۰}) (تکنیک) ۱۹۴۵، باستانشناسی شمال اقیانوس آرام^{۳۱} ۱۹۴۶، مردم و تمدن های ماوراء بحار^{۳۲} (باهمکاری ژان پواریه) ۱۹۵۳، انسانهای پیش از تاریخ (شکارچیان^{۳۳}) ۱۹۵۵ دینهای پیش از تاریخ^{۳۴} ۱۹۶۴، تکنیک و زبان^{۳۵} ۱۹۶۴، حافظه و نظم آهنگها^{۳۶} (ریتمها) ۱۹۶۵ پیش از تاریخ در هنر مغرب زمین^{۳۷} ۱۹۶۶ و فرهنگ باستانشناسی^{۳۸} که پس از مرگ وی نشر یافت.

شاید بی‌مناسبت نباشد که از فرصت بهره‌گیرم و به شرح خاطره‌هایی از استاد پردازم. امیدوارم این، بیان خاطرات دوران شاگردی، که ناگزیر به «از خود سخن گفتن» می‌انجامد، حمل بر خود نمایی نشود، که خود سخت شرمنده‌ام. و به مصداق کلام مولوی:

بہتر آن باشد کہ سر دلبران، گفته‌اید در حدیث دیگران، نگارنده را «دیگران» انگازید.

نخستین بار، در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) که در کلاس درس استاد لوروا-گوران، در آمفی تاتر ادگار کینه^{۳۹}، در سوربن، شرکت کردم، صدای ضربه‌های بیل و کلنگ یا چکش، از سالن سجاور، که مشغول تعمیرش بودند، به گوش می‌رسید. استاد لحظه‌ای مکث کرد و گفت: «مثل اینکه قسمت من شنیدن صدای چکش^{۴۰} است، از کاوشهای باستانی و تحقیقات محلی گرفته تا کلاس درس؛ بعدها دانستم که او را «مرد باچکش^{۴۱}» لقب داده‌اند. بحث آن روز درباره حالت و وضعیت بدن انسان (انسان ابتدایی)، هنگام پرتاب چوب و سنگ بود. استاد با ترسیم چند خط، حالت و «ایمای^{۴۲}» دستها، پاها، شانه‌ها را به روشنی در وضعیتهای متفاوت نشان می‌داد شوخ طبعی، ظرافت گفتار، دقت، گویایی تصویرها و ترسیمها و بالاخره تازگی مطلب-چون چنین بحثی را انتظار نداشتم- مرا تا به امروز به دنبال خود کشانده است.

بعد از درس نزدش رفتم. با خوشرویی مرا پذیرفت. دفتر کارش در زیر زمین موزه مردم شناسی، در گوشه‌ای از سالن تکنولوژی بود. لوروا-گوران این دفتر کار، و سمینارهای هفتگی را هیچ‌گاه تغییر نداد.

از او چه می‌خواستیم؟ این خود مقدسه‌ای دارد: من نیز مانند عده زیادی از ایرانیان که برای تحصیل به اروپا می‌روند، چند موضوع را در نظر گرفته بودم که رساله دکتری را درباره آن بنویسم، در سال ۱۳۴۰ (۱۹۶۱) به سراغ ژرژ گورویچ^{۴۳} رفتم، نام و نظرات او را در درسهای دوره فوق لیسانس (اولین دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۹) از استادان، دکتر غلامحسین صدیقی و دکتر شاپور راسخ شنیده بودم. سه موضوع را برای رساله پیشنهاد کردم. او «ساخت اجتماعی عشایر ایران» را، که آخرین موضوع پیشنهادی‌ام بود و

مطالعه‌ام درباره آن؛ از دو موضوع دیگر کمتر بود، پذیرفت، (دو موضوع پیشنهادی دیگر: «جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی» و «بررسی جامعه‌زردشتیان ایران» بود) در پاریس، یکی از سراکزی که می‌توان درباره‌عشایر مطالعه کرد و پژوهش‌های عشایری در آن گردآوری می‌شود، موزه مردم‌شناسی و مؤسسه و کتابخانه وابسته به آن است. درباره‌عشایر و قبایل آفریقا، استرالیا، آسیا و در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان، منابع فراوانی وجود دارد. که می‌تواند از نظر روشن (متدولوژی) راهنما و کمک ارزنده‌ای باشد و به همین منظور هم بود که نزد لوروا-گوران رفتم که ضمن راهنمایی از کتابخانه و پژوهش‌های موجود استفاده کنم.

برخورد صمیمانه و دلسوزانه او سرا می‌جذب کرد، با کتابی از لوروا-گوران به خانه باز-گشتم. اولین کتابی بود که پس از دو سال اقامت در فرانسه، درباره مردم‌شناسی می‌خواندم (البته کلیاتی در دوره فوق لیسانس و مقاله‌ای کلی از ژرژ ژورژ بالاندیه^{۴۴}، از مجموعه اصول جامعه‌شناسی^{۴۵} به ویراستاری ژرژ گورویچ را قبلاً خوانده بودم).

هفته بعد، با ناسه‌ای که از ژرژ گورویچ برای لوروا-گوران بردم و موفق شدم «در مرکز آموزش و پژوهش‌های مردم‌شناسی» که دوره آن دو سال بود ثبت‌نام کنم. کلاس‌های این دوره مرا بیشتر با لوروا-گوران و شیوه مطالعات ژرفا نگر^{۴۶} آشنا ساخت و رساله‌ای که با عنوان «ساخت اجتماعی عشایر ایران» آغاز شده بود، از نظر موضوعی و نیز به لحاظ جغرافیایی محدود گردید و با مرگ ژرژ گورویچ^{۴۷}، با عنوان «نقش اجتماعی و اقتصادی گوسفندان در یکی از مناطق عشایری فارس» زیر نظر استاد لوروا-گوران ادامه یافت.

باری کلاس‌های این دوره که دو سال کارورزی بود- به کوشش لوروا-گوران تاسیس و با بازنشستگی او تعطیل شد. این دوره اختصاص به دانشجویانی داشت که رساله دکتری خود را انتخاب کرده بودند. سمینارهای این دوره هفته‌ای دو روز (سه‌شنبه و پنجشنبه) منظم با شرکت استادان لوروا-گوران و رژه باستید^{۴۸} و نیر دستیاران و مربیانی چون هلن بالفه^{۴۹}، روبر کرسول^{۵۰} ژاک گوتویخت^{۵۱}، لوسین روبن^{۵۲} و هانری رولن^{۵۳} که امروز از استادان نامی و دارای تألیفات متعددی، تشکیل می‌شد.

در این سمینار دانشجویان، رساله‌ها و پژوهش‌هایی را که کارش تقریباً تمام و به مرحله تنظیم و انشاء رسیده بود، از نظر روش، منابع، طرح مسئله، مشکلات و نتیجه‌گیریها، عرضه می‌کردند و با نقد و اصلاح و توضیحات و پرسش‌های حاضران، هم خود متوجه نقاط ضعف قدرت کارشان می‌شدند و هم برای دانشجویان دیگر سرمشقی فراهم می‌گردید.

یکی از ابتکارهای «پاترون^{۴۴}» (مدیر، رئیس) این بود، که در اردی‌بهشت ماه هر سال به مدت یک هفته دانشجویان را به روستایی (جامعه محدود) می‌برد. در آن روستا هر دانشجویی

موضوعی را که تقریباً با عنوان رساله‌اش هم‌آهنگ بود انتخاب می‌کرد و به تحقیق می‌پرداخت. سالی که من دانشجوی این دوره بودم به روستای هالن^{۶۰} در منطقه ارن^{۶۱} از استان نورماندی رفتیم که حدود دویست نفر جمعیت داشت. استادان و مربیانی که ذکرشان رفت، برای راهنمایی همراه ما بودند. در مدرسه روستایی^{۶۲} (در هفته‌ای که مدرسه تعطیل بود) مسکن داشتیم. هر کس موضوعی را انتخاب کرد (از جمله موضوع‌ها: اقتصاد روستا، خانوار، مهاجرت، تغذیه، جوانان، سرگرمی‌ها، بازار روز، موقعیت پیران) شبها دانشجویان مابقی کار روزانه خود را، که زیر نظر یکی از مربیان انجام می‌گرفت به اختصار گزارش می‌کردند. لوروا-گوران به کار تمام دانشجویان می‌رسید، در این مدت، هر دانشجو را، لااقل یک بار در تحقیق محلی همراهی می‌کرد، تا نحوه برخورد، شیوه گفتگو، دقت و نوع پرسشها را از نزدیک ببیند، و نقاط ضعف و قدرت آن را درگروه‌های شبانه توضیح دهد. این روستا قبلاً انتخاب شده بود و مقامات محلی ورود گروه محققان را به اطلاع اهالی رسانده بودند. در پایان سال خلاصه‌ای از این تحقیق برای شهرداری محل فرستاده می‌شد^{۶۳}.

«تحقیق در محل»، محلی محدود، محدوده‌ای کوچک و قابل بررسی همه جانبه، اساس کار مردم‌شناسی است و لوروا-گوران بخش اعظم از عمر فعالش را در محل تحقیق (باشناسی یا مردم‌شناسی) به کاوش و پژوهش گذرانید. «تکنیک» و «ابزار» دو اصطلاح کلیدی و بنیانی پژوهشهای او بود. در کلاسهای او بود که معنی واژگان «ابزار» و «تکنیک» و به عبارت دیگر، «چگونگی کاربرد ابزارها»، که معمولاً آشکار و بدیهی جاوه می‌کند - برایم اهمیت و معنی پیدا کرد. فراموش نمی‌کنم، یکی از دانشجویان در بیان مطلبی دو اصطلاح «تیشه^{۶۴}» و «تبر^{۶۵}» را مترادف یکدیگر به کار برد. لوروا-گوران ضمن ترسیم شکل متفاوت آنها، (که لبه تیز تبر در جهت دسته، و لبه تیز تیشه مخالف جهت دسته قرار می‌گیرد)، مورد استفاده و کارایی و نحوه کار هر یک را با دقت بیان کرد. از آن پس هنگامی که می‌بینم، در فرهنگها - خصوصاً فرهنگهای دو زبانه - این دو کلمه را مترادف هم قلمداد می‌کنند به نظر می‌رسد که انگار کسی «سنگ» و «گیاه» را مترادف هم قرار دهد. استاد اشاره‌ای به سهل‌انگاری و بی‌دقتی بعضی از فرهنگها و لغت‌نامه‌ها کرد، وی گفت که در فرهنگها مرتباً در توضیح و معرفی یک «شی» به جمله‌هایی چون: «نوعی ابزار است»، «نوعی وسیله کار است»، «نوعی گیاه است که مورد استفاده قرار می‌گیرد»، برمی‌خوریم که نه توضیح است و نه معرفی^{۶۶}. دقت در مسائل و پدیده‌های «جزئی» و «کوچک» لوروا-گوران را از نشر و تحلیل و تفسیر نظریه‌ها، نحله‌ها، دبستان‌ها باز نداشت. دقتی که برای پژوهشگران مردم‌شناسی - خواه مردم‌شناسی پیش از تاریخ و خواه مردم‌نگاری جامعه امروز - درسی‌گرا نباشد.

در تابستان ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) که به فرانسه رفتم، چند سالی بود که استاد از مسئولیتها

و تدریس دانشگاهی بازنشسته شده بود و تنها در جلسه‌ها و سمینارهای کالج دو فرانس شرکت می‌کرد. برای استراحت و استفاده از تعطیلات تابستانی و نیز برای تسکین ناراحتی که از بیماری پارکینسن داشت (و بالاخره از این بیماری درگذشت)، دور از پاریس، در خانه روستائیش در منطقه این^{۶۲} بسر می‌برد. واجب بود که به سلام و دیدنش بروم، آدرس دقیق روستا و نحوه رفتن را پرسیدم و به آنجا رفتم. وقتی که به خانه وی رسیدم مشغول نجاری بود، طرحی از یک صندلی قدیمی را بازسازی می‌کرد.

پس از پنج سال که او را می‌دیدم، دست خالی نبودم، چند عکس از یک نقاشی روی سنگ به ارمغان برده بودم. در یکی از کوهستانهای کرمان - منطقه شهر بابک و میمند - برستونی سنگی نقشهایی کنده شده بود. که می‌بایستی متعلق به پیش از تاریخ باشد. در قسمت بالا دو شکارچی باتیر کمان، رویرو، به یکدیگر نشانه رفته‌اند، کمی پائینتر، یک شکارچی و یک حیوان روبروی هم قرار دارند. این نقاشیها با نهایت دقت و ظرافت و زیبایی در سنگ کنده شده بودند. می‌خواستم درباره آنها و قدمتشان، نظر استاد را بپرسم.

استاد لوروا - گوران سالها درباره نقاشیهای دورانهای پیش از تاریخ مطالعه کرده و در ۷۵ غار، بیش از سه هزار نقاشی پیش از تاریخ را مورد بررسی قرار داده و مقاله‌ها و نظریه‌های متعددی درباره «هنر دوران پارینه سنگی» و «هنر نقاشی پیش از پیدایش خط» و «مفاهیم سمبلیک جانوران در نقاشی‌های پیش از تاریخ» نوشته است. که خود فصل تازه‌ای در پژوهشهای مردم‌شناسی پیش از تاریخ گشوده است. عکسها را به استاد نشان دادم. بسیاری از پرسشهای دقیق و علمی او را درباره موقعیت محل بی‌پاسخ گذاشتم، چون در این زمینه به هیچ وجه صلاحیت و اطلاعی نداشتم. عکسها برایش جالب توجه بود. از استراحت بعد از ظهر، که برایش تعیین شده بود و همسرش خانم آرت لوروا - گوران^{۶۳} (که خود استاد گیاه‌شناسی^{۶۴} است و در سوزه مردم - شناسی به تحقیق درباره گیاهان و کاربرد سنتی آنها می‌پردازد) بادل‌سوزی مراقبت می‌کرد تا مبادا استاد آن را رعایت نکند، صرف نظر کرد، و در بین اسلیدهای به دقت دسته‌بندی شده، به جستجو پرداخت. نقاشیهایی از یک نقش سنگی (منطقه‌ای در قفقاز) پیدا کرد، که متخصصان قدمت آن را بین ۹ تا ۱۲ هزار سال پیش تعیین کرده بودند. این نقاشیها تا اندازه‌ای با عکسهای مورد بحث مقایسه‌پذیر بود، استاد می‌پنداشت اینها همزمان هستند.

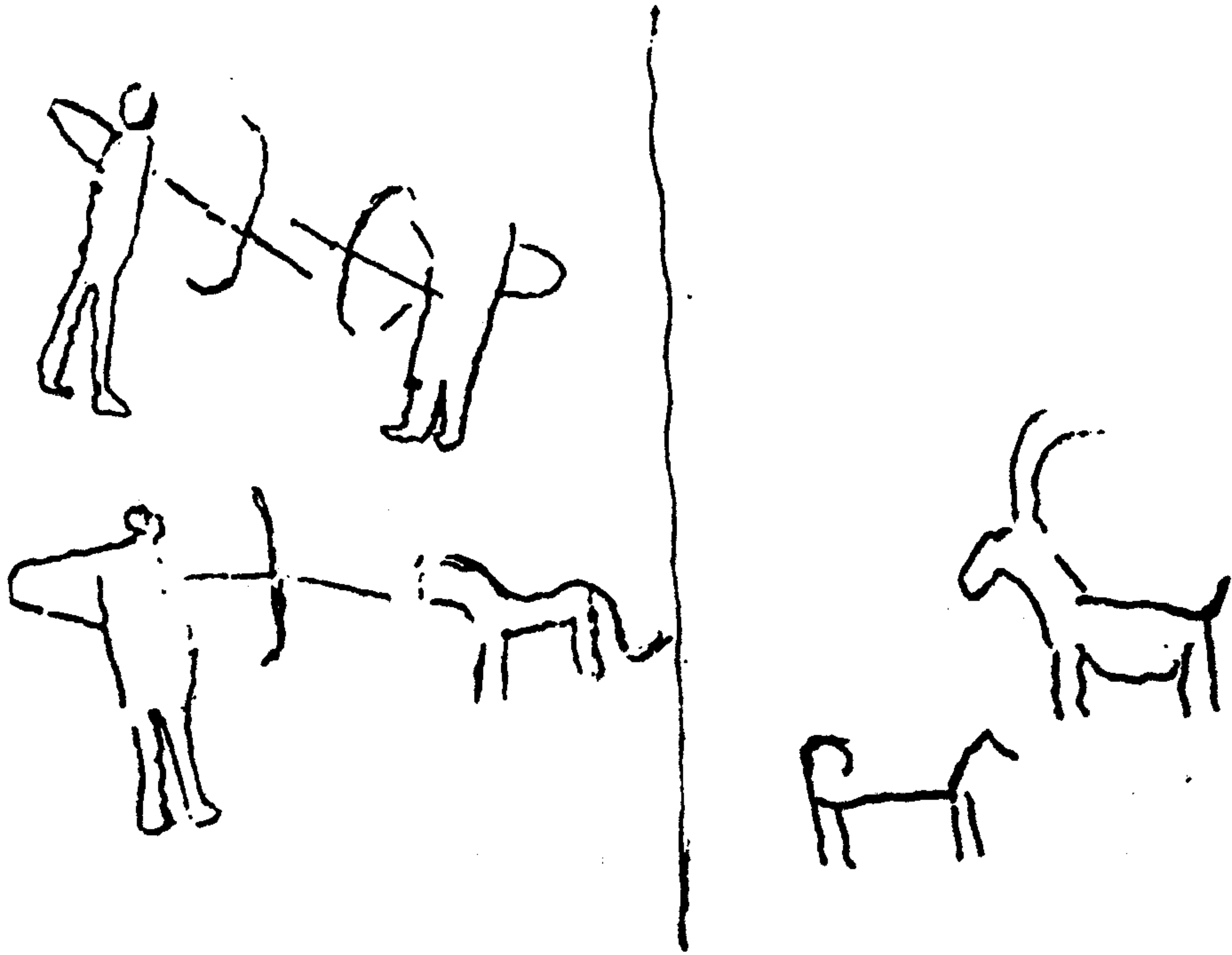
وی با دستی لرزان، حالت و وضعیت شکارچیان را، از روی عکس (که کم‌رنگ و محو بود) ترسیم کرد (تصویر ضمیمه). لوروا - گوران طراحی و ترسیم تمام تصویرهای آثارش را خود انجام داده است.

در این عکس آنچه برایش روشن نبود. نوع حیوانی بود که روبه شکارچی ایستاده بود. به نظر وی این حیوان نه سگ بود و نه بزکوهی (حیواناتی که در گذشته‌ای دور - حدود ده هزار

سال- از وجودشان در این منطقه اطلاعی در دست است) و برای اینکه مطلب را، به شاگرد بی‌مایه‌اش، بهتر بفهاند، حالت‌هایی از سگ و بز را- خصوصاً حالت شاخ و دم حیوان- در حاشیه ترسیم کرد، و توضیح داد، که هنرمندی که با این دقت و ظرافت کار می‌کرده، حتماً متوجه بوده است که وقتی شکارچی نشانه می‌گیرد، سگ او توجهش به طرف شکار است و نه به سوی شکارچی، یعنی شکارچی و سگ نگاهشان باید در یک جهت باشد، پس این حیوان بایستی حیوانی دیگر باشد، که تعیین و تشخیص آن آسان نیست و نیاز به شواهد و مدارک بیشتری دارد تا بتوان با قاطعیت نظر داد.

چقدر غم‌انگیز است، که با شرمندگی اقرار کنم، که با اینکه ۱۷ سال از آن زمان می‌گذرد، نتوانسته‌ام اطلاعی دقیق‌تر، درباره آن بدست آورم. و شاید هم اکنون گزند باد و باران و آسیب‌های زمان، این سند کم‌نظیر میراث فرهنگ بشری را در حال نابود کردن است (یا کرده است). آخرین باری که به خدمت استاد رسیدم، در بیمارستان سنت آنتوان پاریس در نوروز ۱۳۶۴ (۲۱ مارس ۱۹۸۵) بود، روی صندلی راحتی، در کنار تختش نشسته بود، و برای انتخاب مقاله‌هایی که قرار بود به صورت کتاب منتشر شود، منشی وفادارش، فرانسین داوید^{۶۰} را راهنمایی می‌کرد. بادیدن من فرصت سلام کردن به من نداد، و اظهار داشت: «عجبا! ظهر وقتی که خبر بمباران تهران را، در این روز که عید و آغاز سال شماست، از رادیو شنیدم، بیاد توهم افتادم».

سخن را با آرزویی که در آخرین درسش، در ۲۶ مارس ۱۹۸۲ در کالج دو فرانس اظهار داشت به پایان می‌رسانم. امید است که این آرزوی او روزی جامه عمل پوشد: «... تقریباً همه (کارها و پژوهشها) ناتمام مانده است و باید به انجام رسد. آرزو می‌کنم کسانی که امروز (به این پژوهشها) مشغولند و یا در آینده آن را پی‌می‌گیرند آنها را، با موفقیت به پایان برسانند».



طرح لوروا-گوران

یادداشتها

-
-
- 1- André LEROI-GOURHAN
 - 2- Ecole des lagues orientales
 - 3- Marcel MAUSSE
 - 4- Paul GRANET
 - 5- Ecole des hautes études
 - 6- Paul RIVET
 - 7- Fieldwork (انگلیسی) Faire du terrain (فرانسه)
 - 8- Ainou اقلیت قومی در شمال ژاپن بین جزایر هکایدو و کوریل
 - 9- Furtin
 - 10- Arcy-Sur-Cure
 - 11- Pincevent نزدیک فونتن بلو، منطقه رودخانه سن
 - ۱۲- Renne از خانواده پستانداران شاخدار که در سیبری و کشورهای اسکاندیناوی و کانادا یافت می شود و در گذشته ای دور در منطقه رودخانه سن سی زیسته.
 - 13- Mytogramme
 - 14- Collège de France
 - 15- Institut
 - ۱۶- Parkinson بیماری که با لرزش و سستی عضلات همراه است
 - 17- Multidisciplinaire
 - ۱۸- از جمله می توان به رساله های دکتری پرویز ورجاوند، محمود روح الامینی، ثریا شیبانی، حشمت الله طیبی و جلال رفیع فر و رهنمودهای به اصغر عسکری خانقاه اشاره نمود.
 - ۱۹- ترجمه دکتر نورالدین فرهیخته
 - ۲۰- ترجمه دکتر اصغر عسکری خانقاه مجله رود کی سال هفتم شماره ۸۴ آبانماه ۱۳۵۷
 - ۲۱- مجله پیام یونسکو شماره ۳۷ و ۳۸ سال چهارم شهریور و مهر ۱۳۵۱
 - 22- Techniques de Fabrication, P. 217 et 312.
 - 23- Transport P. 147
 - 24- Armes P. 40
 - 25- animaux chasseurs P. 75
 - 26- Oiseaux domestiques P. 115
 - 27- habitat P. 266
 - 28- La Civilisation du Renne Paris Gallimard
 - 29- L' Homme et la matiere, Paris Albin Michel

- 30- Milieu et techniques Paris, Albin Michel
 31- Archéologie du Pacifique Nord, Paris institut d' Ethnologie
 32- Peuples et civilisations d' Outre - Mer, Paris P.U.F
 33- Hommes de la Préhistoire, Les chasseurs, Paris Bourrelier
 34- Les Religions de la Préhistoire Paris P.U.F
 35- Technique et Langage, Paris Albin Michel
 36- La Mémoire et les Rythmes, Paris Albin Michel
 37- Préhistoire de l'art occidental, Paris P.U.F.
 38- Dictionnaire de la Préhistoire, Paris P.U.F.
 39- Edgar Quinet
 40- Marteau
 41- L Homme de Marteau
 42- Geste

۴۳- Georges GURVITCH فرانسوی (روسی الاصل) صاحب نظر جامعه‌شناسی

۴۴- Georges BALANDIR. جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی به ویژه در مسائل اجتماعی افریقا.

- 45- Traite de sociologie
 46- Intensif

۴۷- از کلاس‌ها و راهنمایی‌های این استاد و صاحب‌نظر بزرگ جامعه‌شناسی معاصر، همواره بهره برده‌ام. مرگ وی در ۱۹۶۵ اتفاق افتاد.

- 48- Roger Bastide
 49- H. Balfet
 50- R. Cresswell
 51- J. Gutwirth
 52- L. Roubin
 53- H. Rolin

۵۴- Patron ، در سوزه مردم‌شناسی و در بین پژوهشگران و شاگردان ، این اصطلاح منحصرأ برای لوروا-گوران بکار می‌رفت.

- 55- Haleine
 56- Orne

۵۷- مدارس روستائی «Ecole Rurale» بدین صورت است که دانش آموزان یک هفته درس می‌خوانند و یک هفته باید به کمک پدرشان در فعالیت‌های روستائی بپردازند و از پدرشان نمره بگیرند. که در کارنامه آنها محسوب می‌شود، در نتیجه مدرسه یک هفته در میان تعطیل است.

۵۸- در سال ۱۳۵۴ ، برای دانشجویان دوره فوق لیسانس مردم‌شناسی دانشکده علوم- اجتماعی برنامه‌ای مشابه ترتیب داده شد و بمدت یک‌هفته دانشجویان به محمدآباد قزوین ، رفتند

وگزارش آنها بمنزله امتحان بود(امکانات گروه باستانشناسی و همکاری دکتر عزت‌الله نگهبان و در اختیار گذاشتن کاروانسرای محمدآباد، عامل مؤثری در اجرای برنامه بود)

59- Hache

60-Houé

۶۱- در روش تحقیق مردم‌شناسی، توصیه می‌شود که در بررسی هر پدیده، فراسوش نشود که باید جوابگوی: کی، کی، کجا و چگونه باشد.

62- Yonne

63-Arlette Leroi-Gourhan

۶۴- Botanique یادآور می‌شوم که مقداری از داروهای گیاهی را، با نام محلی و مورد استفاده آنها، که از کرمان برده بودم، بوسیله خانم دکتر آریتم لوروا-گوران، شناسائی و نام علمی آنها مشخص گردید و در سوزه مردم‌شناسی پاریس، دپارتمان آسیا، مجموعه ایران موجود است.

65- Fraucine David